

توکل

تعریف توکل

1. تعریف توکل

التَّوَكَّلُ كَلَهُ الْأَمْرُ كُلَّهُ إِلَى مَا لِيكِهِ وَالتَّعْوِيلُ عَلَى وَكَالَتِهِ.

توکل واگذاری همه امور به خدا و اطمینان بر وکالت اوست. [1](#)

2. تعریف توکل در روایات

قال علی علیه السلام:

التَّوَكَّلُ التَّبَرُّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَانْتِظَارُ مَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ.

توکل بیزاری از نیرو و توانایی خود و انتظار تقدیرات الهی است. [2](#)

3. تعریف توکل:

بعضی گفته اند:

التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ انْقِطَاعُ الْعَبْدِ فِي جَمِيعِ مَا يَأْمُلُهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ:

توکل بر خدا آن است که بنده در تمام آرزوهایش از آفریده ها دل بر کند. [3](#)

4. مفهوم توکل

تَوَكَّلْ أَنْ تَدَعَ الْأَمْرَ إِلَى مُقَدَّرِ الْأُمُورِ جَلَّ وَعَلَا.

توکل این است که امر را واگذاری به کسی که او جلّ و علا مقدر کننده امور است.

وَلَيْسَ هَذَا أَنْ تَكْفُ عَنْ عَمَلٍ إِذْ رُبَّ أَمْرٍ بَوَسَائِطٍ حَصَلَ.

و این معنایش این نیست که عمل را واگذاری چرا که چه بسا اموری که با اسباب حاصل می شود. [4](#)

5. کفایت کردن خداوند

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِاعْدَانِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا»

و خدا به (حال) دشمنان شما داناتر است خدا بری سرپرستی و نصرت (شما) کافی است. [5](#)

6. معنی توکل از دیدگاه عرفا

بعضی عرفا می فرمایند:

التَّوَكُّلُ طَرَحُ الْبَدَنِ فِي الْعِبُودِيَّةِ وَ تَعَلُّقُ الْقَلْبِ بِالرَّبُّوبِيَّةِ.

توکل واداشتن بدن در بندگی خدا و تعلق به ربوبیت اوست. [6](#)

اهمیت و ضرورت توکل

1. توکل رکن ایمان

قال الرضا عليه السلام:

الایمان اربعة اركان: التوکل علی الله عزّ و جل و الرضا بقضائه و التسليم لامر الله و التفویض الی الله.

ایمان چهار رکن دارد بر خدای عزّ و جل توکل کردن، به قضای او راضی شدن، در برابر فرمان او تسلیم شدن، امور خود را به او واگذار کردن. [7](#)

2. توکل از صفات مؤمنین

قال الله تبارک و تعالی:

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ.

و موسی علیه السلام فرمود: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم فرمان او بید، پس بر او توکل کنید. [8](#)

3. توکل از نشانه های ایمان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

مؤمنان کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بلرزد و چون آیات بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزایش می یابد آنان بر پروردگار خود توکل می کنند. [9](#)

4. توکل بهترین عمل

رَوَى عَنْ اميرالمؤمنين عليه السلام: إِنَّ التَّيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ رَبَّهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَىَّ وَ الرِّضَىٰ بِمَا قَسَمْتُ.

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج از خداوند پرسیدند: خداوند برترین عمل کدام است؟ خداوند عزّ و جل فرمودند: هیچ چیز نزد من برتر از توکل بر من و رضایت به آنچه من قسمت کرده ام، نیست؟ [10](#)

5. توکل در حکمت

قال علی علیه السلام:

التَّوَكَّلْ حِصْنَ الْحِكْمَةِ.

توکل، دژ حکمت است. [11](#)

6. توکل شرط صحت عبادت

قال علی علیه السلام:

صَلَاةُ الْعِبَادَةِ التَّوَكُّلُ.

درستی عبادت (به) توکل است. [12](#)

7. کار ساز ارزنده

قال علی علیه السلام:

التَّوَكُّلُ كِفَايَةٌ شَرِيفَةٌ لِمَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ.

توکل بر خدا، کارساز ارزنده ای است برای کسی که به آن تکیه کند. [13](#)

8. خداوند ضمانت کننده حل مشکلات متوکلین

قال علی علیه السلام:

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِكِفَايَةٍ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْهِ.

به خداوند سبحان توکل کن؛ زیرا که او کارساز توکل کنندگان به خود را ضمانت کرده است. [14](#)

آثار توکل

1. مایه آرامش

قال علی علیه السلام:

الِاتِّكَاْلُ عَلَى الْقَضَاءِ أَرْوَحُ.

توکل کردن به قضای خداوند روح بخش تر است. [15](#)

2. عامل قوّت قلب

قال علی علیه السلام:

أَصْلُ قُوَّةِ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ.

منشأ قوت قلب، توکل به خداست. [16](#)

3. رهایی از سلطه شیطان

قال الله تبارك و تعالی:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

همانا شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. [17](#)

4. پیروزی همیشگی

قال الامام الباقر عليه السلام:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ.

هر کس به خدا توکل کند، مغلوب نشود و هر کس به خدا تمسک جوید شکست نخورد. [18](#)

5. مایه نجات از هر بدی

قال علی عليه السلام:

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ.

توکل بر خداوند مایه نجات از هر بدی و باعث محفوظ ماندن از هر دشمن است. [19](#)

6. ارتقای معنوی و رشد موقعیت اجتماعی

قال الامام الجواد عليه السلام:

الثِّقَةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ.

اعتماد به خداوند متعال بهای هر چیز ارزشمندی است و نردبان رسیدن به هر مقامی بلندی. [20](#)

7. صیانت از یقین

قال علی عليه السلام:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ صَانَ يَقِينُهُ.

هر که به خدا اعتماد کند، یقینش محفوظ می‌ماند. [21](#)

8. بی نیازی از غیر خدا

قال علی علیه السلام:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَتَّقُوا بِهِ فَإِنَّهُ يُكْفِي مِمَّنْ سِوَاهُ.

ای مردم به خدا توکل و اعتماد کنید، زیرا که او از ماسوای خود (انسان را) بی نیاز می کند. [22](#)

9. توکل قرارگاه توانگری و عزّت

قال الامام الباقر علیه السلام:

الْغِنَى وَالْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ، فَإِذَا وَصَلَا إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ، أَقْطَعْنَاهُ.

توانگری و عزّت در دل مؤمن می چرخند و هرگاه به نقطه توکل رسیدند، آنجا اقامت می گیرند. [23](#)

10. تشخیص حق در شبهات

قال علی علیه السلام:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ.

هر کس به خدا توکل کند در شبهات به روشنی راه حق را می یابد. [24](#)

11. تضمین روزی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْلَانَهُ وَرَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.

هر که به خدا توکل کند خداوند مخارج او را تأمین می کند و از جایی که گمان نمی برد روزی او را می رساند.

12. توکل دژ نفوذناپذیر

قال علی علیه السلام:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ آمِينَ.

اعتماد به خدا، دژی است که جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد. [25](#)

13. تضمین نشاط و موفقیت

قال علی علیه السلام:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ.

هر که به خدا اعتماد کند خداوند شادمانش می سازد و هر که به او توکل کند خداوند کارهایش را کفایت کند. [26](#)

14. برآورده شدن حاجات

قال الصادق عليه السلام:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْئَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

هر گاه کسی از شما بخواهد که خواسته اش برآورده شود، باید از تمام مردم مأیوس گردد و بداند قضای حاجت به دست خدای عزوجل است. [27](#)

15. مغلوب واقع نشدن

قال الباقر عليه السلام:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ...

آن که به خدا توکل کند، مغلوب نشود.... [28](#)

16. از دست ندادن کمک

قال الباقر عليه السلام:

مَنْ كَانَ مُتَوَكِّلًا لَمْ يَعْذِمِ الْإِعَانَةُ.

کسی که اهل توکل باشد کمک (خداوند) را از دست نمی دهد. [29](#)

17. گرفتار زحمت نشدن

قال علي عليه السلام:

لَيْسَ لِمُتَوَكِّلٍ عَنَاءٌ.

هیچ توکل کننده ای گرفتار رنج و زحمت نمی شود. [30](#)

18. از بین برنده شرک و فال بد زدن

قال علي عليه السلام:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الطِّيرَةُ شِرْكٌ، وَمَا مِنَّا إِلَّا! وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ.

فال بد زدن (نوعی) شرك است و هیچ فردی از ما نیست مگر این که به نحوی دستخوش فال زدن می شود، اما خداوند، با توکل کردن، آن را از بین می برد. [31](#)

19. متوکل برطرف کننده مایحتاج دیگران

قال علی علیه السلام:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ بِصِدْقِ النِّيَّةِ لاحتاجت إليه الأمورُ مَن دُونَهُ، فَكَيْفَ يَحْتَاجُ هُوَ وَمَوْلَاهُ الْعَنَى الْحَمِيدُ؟! [32](#)

اگر مردی با نیت درست به خدا توکل کند، احتیاج کارهای دیگران به او بیفتد؛ زیرا چگونه او (به دیگران) احتیاج پیدا کند در صورتی که مولایش بی نیاز و ستوده است؟ [32](#)

20. آسان شدن دشواری‌ها

قال علی علیه السلام:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ...

هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود... [33](#)

21. فراهم شدن اسباب

قال علی علیه السلام:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ... وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ.

هر که به خدا توکل کند... و اسباب برایش فراهم گردد. [34](#)

22. از بین برنده حرص

قال علی علیه السلام:

كَيْفَ يَتَخَلَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحِرْصِ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ تَوَكُّلَهُ؟! [35](#)

چگونه از آزمندی برهد کسی که توکلش درست و راستین نیست. [35](#)

23. مکفی شدن خداوند

... وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ.

... و هر که به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت کند. [36](#)

24. نیرومندترین امید

قال علی علیه السلام:

الثِّقَةُ بِاللَّهِ أَقْوَى أَمَلٍ.

اعتماد به خدا، نیرومندترین امید است. [37](#)

25. محفوظ ماندن یقین

قال علی علیه السلام:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ صَانَ يَقِينَهُ.

هر که به خدا اعتماد کند، یقینش را حفظ کرده است. [38](#)

26. همچون پرونده‌ها به بندگان روزی می‌رساند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَتَّى تَوَكَّلِيهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا.

اگر شما، چنان که باید، به خدا توکل کنید، خداوند همان‌گونه که پرنده را روزی می‌دهد؛ با شکم خالی می‌رود و با شکم پر برمی‌گردد، شما را نیز روزی می‌دهد. [39](#)

27. کارسازی خواسته‌ها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ تَوَكَّلَ وَقَتَعَ وَرَضِيَ كُفِيَ الْمَطْلَبَ.

هر که توکل کند و قانع و خرسند باشد، خواسته‌هایش کارساز می‌شود. [40](#)

28. در دارایی بخشش و در نداری شکر

قال علی علیه السلام: لِقَوْمِ اصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ.

مَنْ أَنْتُمْ؟ قالوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قال علیه السلام: لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكِّلَةُ، فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قالوا: إِذَا وَجَدْنَا أَكَلْنَا، وَ إِذَا فَقَدْنَا صَبَرْنَا. قال علیه السلام هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا! قالوا: فَمَا تَفْعَلُ؟ قال: كَمَا تَفْعَلُ، قالوا: كَيْفَ تَفْعَلُ؟

قال علیه السلام: قال علیه السلام إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا، وَ إِذَا فَقَدْنَا شَكَرْنَا.

امام علی علیه السلام عده‌ای را دید که با آن که سالم و تندرست هستند در گوشه مسجد نشسته‌اند. فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم. حضرت فرمود: نه، بلکه شما مفت خورانید. اگر به راستی توکل کننده هستید، توکل‌تان شما را به کجا رسانده است؟ عرض کردند: اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر هم نیابیم صبر می‌کنیم. حضرت فرمود:

سگ‌های ما نیز همین کار را می‌کنند! عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همان کاری که ما می‌کنیم. عرض کردند: شما چه می‌کنی؟ فرمود: اگر چیزی بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم شکر می‌گوییم. [41](#)

29. توکل به خدا شرط قبولی استغفار

عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ دُونِي إِلَّا قَطَعْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي لَمْ أُعْطِهِ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أُجِبْهُ وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِي دُونَ خَلْقِي إِلَّا ضَمِنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِرِزْقِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ اسْتَغْفَرَ لِي غَفَرْتُ لَهُ.

حضرت رضا از پدرش علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل فرمودند که خداوند می فرماید هر مخلوقی که به من تکیه نکند و بر مخلوقی از مخلوقاتم تکیه کند تمام اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و اگر از من درخواست کند به او عطا نمی کنیم و اگر مرا بخواند جوابش را نمی دهم و هر مخلوقی که به من و نه بر مخلوقم تکیه کند ضمانت می کنم که زمین و آسمان رزق او را برسانند و اگر از من درخواست کند به او عطا می کنم و اگر مرا بخواند جوابش را می دهم و اگر از من طلب آمرزش کند او را می آمرزم.

30. آگاهی خداوند از نیات انسان

قال الصادق عليه السلام:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اعْتَصِمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّةٍ، ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ وَ مَنْ فِيمَنْهَا قَطَعْتَ اسبابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدِيهِ وَ اسْخَتَ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أَبَانَ بَأَى وَادٍ هَلَكٍ.

خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد که هیچ يك از بندگانم، بدون توجه به احدی از مخلوقم، به من پناهنده نشود که من بدانم، نیت و قصد او همین است، سپس آسمانها و زمین هر که در آنها ست با او نیرنگ بازند، مگر آنکه راه چاره از بین آنها از برایش بگشایم و هیچ يك از بندگانم به یکی از مخلوقم پناه نبرد که بدانم قصدش همانست جز آنکه آسمانها و زمین را از دستش بگیرم و زمین زیر پایش را فرو برم و به هر وادی هلاکتی افتد باک ندارم. [42](#)

31. خداوند رحمتها را از دوش او بر می دارد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْثِقَةٍ...

هر که به خدا رو کند، خداوند هر رحمتی را از دوش او بر دارد... [43](#)

32. یافتن پناهگاهی عظیم و پس مانعی استوار

قال علي عليه السلام:

فِي وَصِيَّةٍ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام: وَ أَلْجَى نَفْسَكَ فِي أَمْرِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ؛ فَإِنَّكَ تُلْجِيهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ.

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزند گرامیش امام حسن علیه السلام می فرماید: در همه کارهایت خود را در پناه خدای خویش درآور؛ زیرا با این کار خود، خویشتن را در پناهگاهی نفوذناپذیر و در پس مانعی استوار در آورده ای. [44](#)

موانع توکل

1. حریص بودن

قال علی علیه السلام:

كَيْفَ يَتَلَصَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحَرِصِ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ تَوَكُّلَهُ؟!

چگونه از رنج آزمندی برهد کسی که توکلش صادقانه نیست. [45](#)

2. قوّت و شجاعت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

هر کسی دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. [46](#)

3. دلبستگی به اسباب دنیا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. [47](#)

4. تکیه بر خود

قال علی علیه السلام:

الثِّقَةُ بِالنَّفْسِ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ.

بر خود تکیه کردن از طلائی ترین فرصت‌های شیطان است. [48](#)

5. امید به غیر خدا

قال الامام الجواد علیه السلام:

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ.

هر کسی به غیر خدا رو کند، خداوند به همو واگذار می کند. [49](#)

6. بیکاری

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لِقَوْمٍ رَأَهُمْ لَا يَزِرْعُونَ.

ما أنتم؟ قالوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، قَالَ: لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّفُونَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عده‌ای که دید کشاورزی نمی کنند، فرمود: شما چه کاره‌اید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم.

فرمود: نه، شما سر بارانید. [50](#)

7. توکل بدون اسباب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ: أَعْقَلُهَا وَآتَوَكَّلُ، أَوْ أَطْلُقُهَا وَآتَوَكَّلُ؟ إِعْقِلُهَا وَتَوَكَّلْ.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم؟ یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟

حضرت فرمود: زانویش را ببند و توکل کن. [51](#)

8. خرافات

قال علي عليه السلام:

مَنْ اكْتَوَى أَوْ اسْتَرْقَى، فَقَدْ بَرَى مِنَ التَّوَكُّلِ.

هر که خود را داغ کند یا رقیه و تعویذ ببندد، از توکل بی بهره است. [52](#)

آثار عدم توکل به خداوند

1. دعایش مستجاب نمی شود

قال الصادق عليه السلام:

إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا نَزَلَتْ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» اغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَاقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَقالوا: قَدْ كَفَيْنا، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَارْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُكْفِلُ لَنَا بَارِزَانَا فاقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ، فَقَالَ: أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ.

امام صادق علیه السلام: وقتی آیه «و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد روزیش می دهد» نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درها را به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: تضمین شده‌ایم، این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید: حضرت در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را واداشت که این کار را بکنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، روزی ما تضمین شده است و لذا به عبادت رو آورده ایم.

پیامبر فرمود: بدانید که هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی شود، دنبال کسب و کار بروید. [53](#)

2. منغور پیامبر اکرم

لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» انْقَطَعَ رِجَالُ مِنَ الصَّحَابَةِ فِي بُيُوتِهِمْ وَاشْتَغَلُوا بِالْعِبَادَةِ وَتَوَقَّاهُ بِمَا يَضْمَنُ اللَّهُ لَهُمْ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ فَعَابَ مَا فَعَلُوهُ، وَقَالَ: أَنِّي لَا بَعْضُ الرَّجُلِ فَاعْرِفَاهُ إِلَى رَبِّهِ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي» وَيَتَرَكُ الطَّلَبَ.

چون آیه «و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می دهد و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد» نازل شد، عده ای از صحابه در خانه های خود نشستند و به عبادت پرداختند، چون مطمئن شدند که خداوند روزی ایشان را تضمین کرده است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این جریان با خبر شد و بر کار آنان خرده گرفت و فرمود: من نفرت دارم از مردی که کار و کسب را رها سازد و دهان خود را به سوی پروردگارش باز کند و بگوید: «خدایا روزیم بده». [54](#)

3. خداوند او را به آن وا می گذارد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

... وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ كُلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا.

و هر که به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد. [55](#)

4. اسباب آسمان ها را از دست او کوتاه می کنم

رَوَى أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... مَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عَبْدِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي دُونِ عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ يَدَيْهِ وَ اسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ لَمْ أَبَالِ بِأَيِّ الْوَادِي هَلَكَ.

روایت شده است که خداوند عزوجل به داود وحی فرمود: ... هیچ بنده ای از بندگان من نیست که به جای من، به یکی از آفریدگانم چنگ در زند و من این را از نیت او بشناسم، مگر این که دست او را از اسباب آسمان ها کوتاه کنم و زمین را از زیر پای او فروکشم و برایم مهم نباشد که در کدام وادی هلاک شود. [56](#)

نشانه های توکل

1. خوف فقط از خدا

قال الصادق عليه السلام:

مِنَ التَّوَكُّلِ أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ.

از علامتهای توکل این است که از کسی جز خدا ترسی. [57](#)

2. توحید در رزاقیت

قال علي عليه السلام:

حَسْبُكَ مِنْ تَوَكُّلِكَ أَنْ لَا تَرَى لِرِزْقِكَ مُجْرِيًا إِلَّا اللَّهَ سُبْحَانَهُ. [58](#)

3. تبلی را کنار گذاشتن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

لقوم راهم لايزرعون: ما انتم؟ قالوا: نحن المتوكلون، قال: لا، بل انتم المتوكلون.

رسول خدا به عده‌ای که دید کشاورزی نمی کنند، فرمود: شما چه کاره‌اید؟ گفتند: ما اهل توکل هستیم. فرمودند:

نه بلکه شما سر بار دیگران هستید. [59](#)

گر توکل می کنی در کار کن

کسب کن پس تکیه بر جبار کن [60](#)

4. ادنی حدّ توکل

ادنی حدّ التوکل ان لاتسابق مقدورك بالهمة و لاتطاع مقسومك و لاتستشرف معدومك...».

کمترین مرتبه توکل این است که بر آنچه برایت مقدور شده، پیش نگیری و به سوی روزی‌ای که قسمت توست شتاب نکنی و برای آنچه به تو نمی رسد دل‌گیر نباشی. [61](#)

5. اوصاف متوکل و توکل

جبرئیل لما سألہ النبی صلی الله علیہ وآلہ وسلم:

فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ.

هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خدا کار نمی کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد این همان توکل است. [62](#)

6. توکل موجب انفاق و شکر

قال علی علیہ السلام:

إِذَا وَجَدْنَا بَدَلَنَا إِذَا فَقَدْنَا شَكَرْنَا.

مولا امیرالمؤمنین (خطاب به جمعی که راجع به علامت توکل پرسیدند) فرمودند:

ما اگر چیزی بیابیم (در راه خدا) بذال می کنیم و اگر نیابیم شکر می کنیم. [63](#)

7. حدّ توکل

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم قال لیس شیء الا و له حد قال قت جعلت فداك فما حد التوکل قال یقین قلت فما

حد یقین قال ان لا تخاف مع الله شيئا.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: برای هر چیز مرزی است. پرسیدم فدایت شوم مرز توکل چیست؟ حضرت فرمود: آمرزش یقین است. پرسیدم مرز یقین چیست؟ حضرت فرمود: این که به جز خدا از هیچ کس و هیچ چیز نترسی. [64](#)

8. رضایت خاطر از خدا

قال موسى بن جعفر عليه السلام:

لِلْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا.

توکل بر خدا را درجاتی است: از جمله این که در تمام امور به خدا اعتماد کنی و به هر چیزی که برایت مقدر نماید راضی باشی و بدانی که او در رساندن خیر و فضیلت به تو کوتاهی نخواهد کرد. [65](#)

9. نشانه پیروزی

قال الصادق عليه السلام: ... علامة الفتح ثلاثة أشياء التوكل و الصدق و اليقين.

نشانه پیروزی سه چیز است: توکل، صداقت و یقین. [66](#)

راهکارهای ایجاد و تقویت توکل در انسان

1. قطع امید از غیر خدا

سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم: جبرئيل عن تفسير التوكل فقال: اليأس من المخلوقين، و ان يعلم ان المخلوق لا يضر و لا ينفع و لا يعطي و لا يمنع.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جبرئیل تفسیر توکل را پرسیدند جبرئیل گفت: توکل ناامیدی از آفریدگان است و انسان بداند مخلوق ضرر و سودی نمی رسند، نه می بخشد و نه محروم می کند. [67](#)

2. پیشی نگرفتن بر آنچه که افزون از قسمت می باشد

مصباح الشريعة: أدنى حد التوكل ان لا تسابق مقدورك بالهمة، و لا تطالع مقسومك، و لا تستشرف معدومك، فتنقض باحدهما عقد ايمانك و انت لا تشعر.

مصباح الشريعة: کمترین مرتبه توکل این است که سعی نکنی بر آن چه برایت مقدّر شده پیشی بگیری و به سوی آن چه (از روزی) که قسمت توست نشتابی و برای آن چه که به تو نمی رسد حرص نزنی، تا در نتیجه، با یکی از این کارها، نداشته، رشته ایمان خود را از هم بگسلی. [68](#)

خاطراتی از علماء

1. توکل آیه الله سید محمود شاهرودی

در یکی از ماهها جهت پرداخت شهریه پولی نرسیده بود. آقا سید علی (فرزند آیه الله شاهرودی که مسؤول امور مالی بیت بود) مضطرب و نگران نزد پدر می آید و عرض می کند روز آخر ماه است پول کافی در اختیار نداریم و به نانویان و داروخانه ها هم بدهکاریم، اول ماه هم باید شهریه بدهیم و پولی نداریم. آقای شاهرودی توجهی به این گفتار نمی کنند

و می فرمایند: به من چه ربطی دارد! خود امام زمان (عج) باید درست کند، چرا من غصه اش را بخورم، بعد اضافه کرد ای کم اعتقادهای عجله نکنید: پس از آنکه پاسی از شب گذشت و مرحوم شاهرودی بعد از صرف شام آماده استراحت بودند، ناگهان در منزل را پیرمردی می کوبد، درب را باز می کنند، پیرمرد با زبان محلی می گوید: یا سید کار دارم.

می گویند: اکنون وقت ملاقات نیست و بروید صبح تشریف بیاورید. پیرمرد وارد می شود و دست آقا را می بوسد و چهارده هزار دینار تقدیم می کند و می رود. آنگاه آقای شاهرودی رو به فرزندان خود کرد و می گوید: ای کم عقیده ها ما صاحب داریم، حالا پولها را بردارید و درب منزل مقسمین و طلبکارها ببرید. [69](#)

2. توکل آیه الله سید علی آقا قاضی رحمه الله

آیه الله سید عباس قوچانی وصی مرحوم آیه الله سید علی آقا قاضی رحمه الله نقل کرده اند که مرحوم علی آقا قاضی معمولاً در حال تردد بین نجف و کوفه بودند و من مطمئن بودم که ایشان پولی در بساط ندارند و برایم همیشه جای سؤال بود که مخارج این رفت و آمد بین نجف و کوفه چگونه تأمین می شود تا این که یک روز که ایشان عزم کوفه را داشتند و از خانه شدند من مخفیانه پشت سر ایشان راه افتادم عادت ایشان این بود که هنگام حرکت در بیرون عبايشان را به سر می انداختند و اصلاً به پشت سر نگاه نمی کردند. علی آقا قاضی از میان بازار عبود کرد تا به ترمینال رسید و مستقیم رفت که سوار ماشین شود ناگهان دیدم در ست هنگامی که مرحوم قاضی پایش را روی پله ماشین گذاشت سیدی به سرعت آمد و مقداری پول به قاضی داد. علی آقا قاضی نگاهی به پشت سر کرد و لبخندی می زد و به من فهماند که اگر انسان صبر کند و توکل نماید خداوند اینگونه می رساند. [70](#)

3. در توکل و قناعت

ابودردا گفت: در قرآن آیتی است اگر همه خلق به آن تمسک نمایند از غم روزی فارغ باشند، قال الله تعالی: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.**

نظامی:

تندرسی و ایمنی و کفاف

این دو اصلند و مابقی همه لاف

تن چو پوشیدن گشت و حوصله پُر

در جهان گونه لعل باش و نه دُر

مُرد از حسرت که دست از نان تهیست

چون کریمست و رحیم این ترس چیست؟

کسی به در خانه شفیق بلخی آمد و خبر او گرفت. زنش گفت: به جهاد رفته است. گفت: برای شما چه گذشته؟ زن گفت: نگوئی او رازق است یا مرزوق؟ گفت: مرزوق.

گفت: ما را به رازق گذاشته است. ای مرد دیگر اینجا میا که دل‌های ما را فاسد گردانی به خدا.

کسی پیش شبلی شکایت کرد از مؤنت عیال. گفت: به خانه رو و هر که بینی که روزی او بر خدا نبا شد، از خانه بیرون کن، یا به خانه من فرست.

گویند شخصی اتباع بسیار داشت و خواست بعضی از ایشان را بیرون کند برای خوف فقر. در خواب دید که ایشان داخل‌خانه می شوند و انبان آرد بر دوش بیرون می برند. گفت: کجا می برید؟ گفتند: به خانه آن کس که متکفل معاش ما خواهد شد. مرد بیدار شد و دانست که قصدش خطاست. [71](#)

4. تکیه گاه الهی مؤمن

جام فلزی و ضربه زدن آن

اگر به جام فلزی که در حالت رها است ضربه‌ای وارد شود، مدت‌ها ارتعاش خواهد داشت، ولی اگر جام را با دست بگیریم و ضربه‌ای به آن وارد کنیم دیگر ارتعاش نخواهد داشت.

انسانی که تکیه گاهی ندارد و خدا او را نگرفته است، با يك ضربه آرا مش خود را از دست داده و تا مدت‌ها مضطرب و سر در گم و حیران خواهد ماند. اما کسی که متکی به خداست و دلش به او آرام شده و خدا او را گرفته است، در مقابل ضربات مضطرب نخواهد شد و آرامش خود را حفظ خواهد کرد. [72](#)

5. آنچه بر معلم و شاگرد...

شهید ثانی رحمه الله می نویسد: آنچه بر معلم و شاگرد، پس از پاکسازی و تصفیه باطن از رذایل اخلاقی و بکار گفتن علم، لازم و ضروری است، این است که سرا پای وجودش را از درون و برون، متوجه خدا ساخته و در تمام شؤون زندگی خویش، به او متکی باشد و فیض و بهره‌ها را از پیشگاه الهی درخواست و دریافت کند، زیرا دانش او رهگذر کثرت علیم و تعلم بدست نمی آید، بلکه علم، عبارت از نوری است که خداوند در دل و جان کسی می‌افکند که خواهان هدایت اوست و او نیز متوکل به خدا بوده و امر خویش را به وی وا گذار نموده و به علل و اسباب طبیعی تکیه نکند. اگر این عالم و دانشمند در شؤون مختلف زندگانی صرفاً به علل و اسباب متکی باشد و امر زندگانی خود را به همانا واگذارد، همین علل و اسباب به صورت بار گران و کمر شکن بر دوش او سنگینی می کند موجب انحطاط شخصیت وی می گردد. [73](#)

6. به خود رجوع کردم دیدم هیچگونه نترسیدم

امام رحمه الله را (در عصر طاغوت) می خواهند به سوی تهران حرکت دهند یاران در کنار ماشین گریه می کنند ولی آنان را دعوت به صبر می کند. این سخن خودشان است که: در بین راه قم و تهران ناگهان ماشین از جاده اصلی منحرف شد به خاکی و من یقین کردم که می خواهند مرا بکشند ولی مجدداً به جاده اصلی بازگشت من در خود مراجعه کردم و دیدم هیچ تغییری در من حاصل نشده است... [74](#)

7. آگاهی خداوند از نیات انسان

کسی از صبح تا ظهر نماز خواند، گرسنه شد، دید؛ «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» برایش کار نکرد. از بین از بس که خسته شده بود خوابید. اما از گرسنگی خوابش نم نمی برد. دو نفر آمدند در مسجد غذا بخورند. گفتند نمی دانیم او غذا خورده است یا نه. آن یکی گفت: خوب بگذار بخوابد. گناه است، بیدارش نکن، او زیر عباء اهف می کرد. فهمیدند که بیدار است گفتند:

آقا بفرمایید غذا بخورید. آمد غذا را خورد. وقتی غذا تمام شد و یدد که شب گرسنه می ماند باید دزبال کار برود از مسجد بیرون آمد. دید یکی مشغول قرآن خواندن است. و به همین آیه رسید «و من یتق الله يجعل له مخرجا». «و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا» 75 آمد سرگذاشت زیر گوش او و گفت: و من یتوکل علی الله درست، اما ینک همتی هم لازم دارد. 76

8. توکل آخوند

شیخ احمد دشتی که مقرب آخوند خراسانی بود و آراء و مسائل فقهی او را برای زوار در حرم حضرت امیر علیه السلام بازگو می کرد دو رساله عملیه آخوند را هم او چاپ کرده بود، تعریف می کرد: در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود یک شب آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسنی اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ عبداللّه گلپایگانی و عدّه ای دیگر حضور داشتند. وقتی مجلس درس و بحث تمام شد ما دیدم سیدی به اتفاق یک نفر دیگر آمدند خدمت ایشان و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورده به آقای آخوند داد و ایشان هم پولها را گذاشتند زیر تشکشان، ماها که ناظر جریان بودیم و همه سخت بی پول، بهم نگاه کردیم و خوشحال شدیم که عنقریب استاد چیزی بماند خواهد داد اما بزودی امید ما مبدل به یأس شد. دیدم بعد از آنکه آقای آخوند پولها را زیر تشک گذاشتند آن مرد سید بلند و رفت در گوش ایشان آهسته چیزی گفت. آقای آخوند قلم دواتی دم دستشان بود به او دادند و با اشاره او گفتند بنویس. آن سید هم چیزی مختصر نوشت و داد به ایشان. آقای آخوند وقتی آنرا خواندند. اخم هایشان را در هم کرده و کاغذ را پاره کردند و بعد دست زیر تشک بردند و پولها را در آوردند و به آن سید دادند و آن سید هم پولها را برداشت و با آن زائر تشکر کنان بیرون رفت.

شیخ احمد دشتی گفت: ما که ناظر این صحنه بودیم و نمی دانستیم جریان امر از چه قرار است و حس کنجاوی ما هم سخت برانگیخته شده بود همه می خواستیم سر از این ماجرا در بیاوریم ولی رفقا جرأت نمی کردند سؤالی بکنند. من رویم به ایشان بازتر بود. رفقا بمن اشاره کردند که تو داستان را سؤال کن. من هم از ایشان پرسیدم «حضرت آقا ممکن است بفرمایید داستان از چه قرار است؟» فرمودند: کدام داستان؟ عرض کردم این که این دو نفر آمدند و یکی پول داد و شما آن پولها را زیر تشک گذاشتند و بعد آن سید در گوش شما چیزی گفت و بعد چیزی نوشت و داد به شما و شما نوشته او را خواندید و پاره کردید و بعد پولها را به آن سید داد و بعد هر دو بلند شدند و رفتند، ما همگی معنای این را نفهمیدیم؟ آقای آخوند فرمودند: خیلی چیزها توی دنیا هست که معنای آنرا نمی فهمیم، این هم یکی از آنها.

9. او خود می داند

ابن شهر آشوب: امر نمرود بجمع الخطب فی سیواد الکوفة عند نهر کوثا من قریة قطنانا و اوقد النار، فَعَجَزُوا عَنْ رَمِي ابراهيم، فَعَمِلَ لَهُمْ ابليسُ الْمَنْجِنِقَ فَرْمِيَ بِهِ، فَتَلَقَّاهُ جَبْرَائِلُ فِي الْهَوَاءِ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: اَمَّا اِلَيْكَ فَلَا! حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ، فَاسْتَقْبَلَهُ مِيكَائِيلُ فَقَالَ: اِنْ ارَدْتَ اَحْمَدُ النَّارَ، فَانْ خَزَائِنَ الْاَمْطَارِ وَ

الْمِيَاهِ يَدِي؟ فَقَالَ: لَا أُرِيدُ! وَاتَاهُ مَلَكُ الرِّيحِ فَقَالَ: لَوْ شِئْتَ طَيَّرْتُ النَّارَ! قَالَ لَا أُرِيدُ! فَقَالَ جَبْرَائِيلُ: فَقَالَ: حَسْبِي مِنَ سُؤَالِي عِلْمُهُ يَحَالِي.

ابن شهر آشوب: نمرود دستور داد در اطراف کوفه، نزدیک رود کوثر از آبادی قطعنا، هیزم جمع کردند و آتشی افروخت. اما نتوانستند ابراهیم را در آتش بیندازند. ابلیس برای آنان منجنیق ساخت و به وسیله آن ابراهیم را به طرف آتش پرتاب کردند جبرئیل خود را به ابراهیم که در میان هوا بود رساند و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: به تو نه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است. میکائیل پیش او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را خاموش می کنیم؛ زیرا خزانه های باران ها و آب ها در اختیار من است؟ ابراهیم فرمود: نمی خواهم! فرشته باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می برم! ابراهیم فرمود: می خواهم! جبرئیل گفت: پس، از خدا بخواه. ابراهیم گفت: او خود حال مرا می داند و نیازی به سؤال نیست. [77](#)

10. دعای امام علی علیه السلام

قال علی علیه السلام فی الدُّعَا:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْإِنْسَانِ (الْمُؤْنِسِ) لَا وَلِيَّاتَكَ، وَ احْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ...

امام علی علیه السلام در دعایشان می فرماید: خداوندا، تو برای دوستان خود دل آرا مترین انسانی و آماده ترین آن ها برای کارسازی امور توکل کنندگان بر خود می باشی.... [78](#)

11. مقام توکل مرحوم شیخ محمود عراقی

مرحوم شیخ محمود عراقی در کتاب «دارالسلامش» می گوید:

در سال هزار و دویست و هفتاد و سه (1382 ه.ق) که سومین سال مجاورت حقیر بود در نجف اشرف خانه ای از يك زن اجاره کرده بودیم که خود آن زن هم در آن خانه ساکن بود، اتفاقاً عیال حقیر از برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام به حرم رفته بودند و حقیر هم بیرون رفتم به گمان این که ضعیفه صاحب خانه در خانه است و در مراجعت در را می گشاید، آن را بستم غافل از آن که او هم در خانه نیست؛ چون بعد از نماز عشا به خانه برگشتم عیال خود را محزون و گریان دیدم، سبب پرسیدم معلوم شد صاحب خانه چون برگشته و در را بسته دیده رفته در رواق حضرت او را پیدا کرده و دعوا و تندی نموده و ایشان از آن جهت غمگین شده. به من گفت: ما در ملک عجم از جهت منزل اقلاً آسوده بودیم، گفتم:

علاج آن است که اطفال را برداشته به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفته عرض مطلب کنیم و خانه بخواهیم، پس فردا روز چهارشنبه رفتیم عرض حاجت کردیم شب پنجشنبه در خواب دیدم که شخصی گفت: خانه داری؟ گفتم، نه، گفت: خانه ای در معرض فروش است بیا بخر! گفتم: پول ندارم، ناگاه شخص دیگر را دیدم، به من گفت برو بخر من پولش را می دهم پس از خواب بیدار شدم و دانستم که عرض حاجت به اجابت رسیده صبح پنجشنبه در منزل حقیر روضه بود، وقتی روضه تمام شد اشخاص همه رفتند مگر يك نفر که سیدی است یزدی و الان در دارالخلافه تهران معلم پسر «مستوفی الممالک» است که او توقف نمود و بعد از رفتن دیگران به من گفت: خانه ای در معرض فروش است بیا آن را با هم بخریم و بعد تقسیم می کنیم. گفتم: قیمت آن را چه وقت می خواهد؟ گفت: نصف آن نقد و نصف دیگرش را تا مدت سه ماه باید داد. گفتم: تو برو معامله را تمام کن و سهم خود را رد کن و قبالة بنویس بعد بیا سهم مرا بگیرد گفت:

موجود است؟ گفتم: کسی وعده داده که بدهد گفت: شاید نداد، گفتم صادق الوعد است. پس او وقت پی خانه خریدن من هم وضو گرفتم برای دریافت نماز جماعت شیخ استاد به مسجد رفتم، اتفاقاً ایام زیارت مبعث بود و جمعیت زیاد بود سید جلیل جهرمی‌الاصل به نام سید رضا که از آشنایان بود به حقیر رسید مصافحه کرد و گفت: می‌خواستم به خدمت شما برسم. پس بعد از نماز آمدم منزل ناگاه آن سید که برای خریدن خانه رفته بود وارد شد گفت: معامله را تمام کردم و سهم خود را دادم سید که برای خرید خانه رفته بود وارد شد و گفت: معامله را تمام کردم و سهم خود را دادم سید مهمان گفت: تو هم سهم خود را دادی؟ گفتم کسی وعده داده که بدهد. سر خود را تکان داد و گفت: پول می‌خواهد، پس کیسه‌ای از بغل درآورد و خالی کرد و تسلیم سید نمود و گفت: باقیمانده آن را پس از خواب می‌آورم پس خوابید و آن دیگری رفت بعد از اندکی خواب برخاست و رفت و بزودی برگشت و باقیمانده پول را آورد و تسلیم کرد و قسط اول خانه رد شد؛ چون وقت قسط دوم نزدیک شد آن سید یزدی آمد مطالبه کرد، گفتم: می‌دانید که من ندارم کسی وعده کرده بدهد و او هم روز موعود می‌دهد - انشاءالله - گفت این سخن عاقل نیست گفتم هنوز که روز وعده نرسیده حق مطالبه نداری پس او با ناراحتی رفت تا روز موعود رسید، هنوز پول نرسیده بود، پس وضو گرفته برای نماز ظهر به مسجد شیخ استاد رحمه الله رفتم و در صفوف آخر ایستادم پس از اتمام نماز مشغول تعقیب بودم اهل مسجد همه رفتند جز چند نفر که در اطراف محراب خدمت استاد بودند، سه نفر متوجه من شده به نزد من آمدند که یکی از آنها سید یزدی بود که به آن دو نفر گفت: که فلان همین است و اسم را برد آن دو نفر گفتند: با شما در منزل کاری داریم پس بلند شده آمدم منزل، گفتند: قدری پول است می‌خواهیم به امانت قبول کنید، گفتم: پولها را به این سید یزدی بدهید تمام آن را تسلیم سید یزدی کردند که معادل حصه من بود. سید یزدی از این اتفاق متعجب شد پس به او گفتم تمام طلبت پیش از انقضاء مدت رسید و دانسته شد آن که وعده کرده صادق است. پس به صاحبان پول گفتم: نوشته‌ای از برای شما بنویسم و به شما بدهم گفتند: لازم نیست. گفتم: من شما را نمی‌شناسم اگر رفتید و نیامدید این پولها را چه باید کرد؟ گفتند: اگر نیامدیم مال خودت باشد این را گفتند و رفتند و چون وقت مراجعت حجاج رسید و من منتظر آمدن آنها بودم آنها نیامدند و من متحیر بودم که تکلیف این پول چیست تا این که روزی کسی به منزل آمد

گفت: آن دو نفر که فلان وقت فلان قدر پول به تو دادند به من گفتند که به تو بگویم آن پول از آن توست این را گفت و رفت. معلوم شد که این همه از کرم آن حضرت بوده است. [79](#)

12. با توکل آیه الله بروجردی شهریه سه ماهه به وسیله يك نفر رسید

آیه الله حاج سید مصطفی خوانساری در مصاحبه‌اش با مجله حوزه فرموده است: «در یکی از سالهای قبل از رمضان حضرت آیه الله بروجردی فرمودند: در این ماه وجوه نرسیده است لذا بنا دارم که به آقای خلخالی در نجف بنویسم که شهریه و نان حوزه نجف را ندهند و برای شهریه طلاب حوزه علمیه قم، اگر وجود رسید خواهیم پرداخت وگرنه نخواهیم پرداخت. عرض کردم: آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی هر وقت پول نداشتند به وکلای خود سفارش می‌کردند پول از جای دیگر تهیه می‌کردند (قرض می‌کردند) شهریه را ادا می‌کردند شما نیز همین کار را بکنید. فرمود:

من تاکنون بغیر از خداوند متعال به احدی اظهار حاجت نکرده‌ام و این کار را نمی‌کنم. دو روز گذشت شب بود و من در بیرونی بودم ساعت یازده شب شخصی وارد شد و گفت: ده دقیقه با آقا کار دارم توسط خادم پیغام دادم آقا این شخص را به حضور پذیرفتند طولی نکشید که این شخص رفت صبح که خدمت آقا رسیدم فرمودند: تا سه ماه شهریه نجف و قم و سایر شهرهای ایران را داریم. [80](#)

پی نوشت‌ها

- 1- اربعين حديث امام خميني رحمه الله، ج13، ص214، چاپ اول.
- 2- ميزان الحكمه، ج14، ص7056، ح22524.
- 3- اربعين حديث امام خميني رحمه الله
- 4- سيماي فرزندگان، بخش سيزدهم.
- 5- قرآن كريم، سوره نسا، آيه 45.
- 6- اربعين حديث، امام خميني رحمه الله، ج13، ص214، چاپ اول.
- 7- ميزان الحكمه، ج14، ص5470، ح225215.
- 8- قرآن كريم، سوره يونس، آيه 84.
- 9- قرآن كريم، سوره انفال، آيه 2.
- 10- راهيان كوي دوست استاد مصباح يزدي، درس اول، ص13.
- 11- ميزان الحكمه، ص22518.
- 12- ميزان الحكمه، ح22522.
- 13- ميزان الحكمه، ح22573.
- 14- ميزان الحكمه، ح22574.
- 15- ميزان الحكمه، ج14، ص7062، ح22557.
- 16- ميزان الحكمه، ج14، ص6270، ح48225.
- 17- قرآن كريم، سوره نحل، آيه 99.
- 18- ميزان الحكمه، ج14، ص6270، ح22547.
- 19- ميزان الحكمه، ج14، ص5470، ح22520.
- 20- ميزان الحكمه، ج14، ص7062، ح22562.
- 21- ميزان الحكمه، ج14، ص7064، ح22566.
- 22- ميزان الحكمه، ج14، ص7062، ح22559.

- [23](#)۔ میزان الحکمه، ج 14، ص 6270، ح 22549.
- [24](#)۔ میزان الحکمه، ج 14، ص 7062، ح 22554.
- [25](#)۔ میزان الحکمه، ج 14، ص 7062، ح 22563.
- [26](#)۔ میزان الحکمه، ج 14، ص 7064، ح 22565.
- [27](#)۔ راهیان کوی دوست حضرت آیہ اللہ مصباح یزدی درس اول، ص 19.
- [28](#)۔ میزان الحکمه، ح 22547.
- [29](#)۔ میزان الحکمه، ح 22552.
- [30](#)۔ میزان الحکمه، ح 22555.
- [31](#)۔ میزان الحکمه، ح 22558.
- [32](#)۔ میزان الحکمه، ح 22551.
- [33](#)۔ میزان الحکمه، ح 22553.
- [34](#)۔ میزان الحکمه، ح 22553.
- [35](#)۔ میزان الحکمه، ح 22556.
- [36](#)۔ میزان الحکمه، ج 14، ص 7064، ح 22565.
- [37](#)۔ میزان الحکمه، ح 22564.
- [38](#)۔ میزان الحکمه، ح 22566.
- [39](#)۔ میزان الحکمه، ح 22570.
- [40](#)۔ میزان الحکمه، ح 22575.
- [41](#)۔ میزان الحکمه، ح 22583.
- [42](#)۔ اصول کافی ج 1033 - 104، روش و منش عالمان دین، ص 128.
- [43](#)۔ میزان الحکمه، ح 22588.
- [44](#)۔ میزان الحکمه، ح 22589.

[45](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7062، ح22556.

[46](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7062، ح22546.

[47](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7070، ح22590.

[48](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7074، ح22601.

[49](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7070، ح22592.

[50](#)- ميزان الحكمه، ح22582.

[51](#)- ميزان الحكمه، ح22577.

[52](#)- ميزان الحكمه، ح22544.

[53](#)- ميزان الحكمه، ح22586.

[54](#)- ميزان الحكمه، ح22585.

[55](#)- ميزان الحكمه، ح22588.

[56](#)- ميزان الحكمه، ح22595.

[57](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7056، ح22528.

[58](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص5670، ح22525.

[59](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص6670، ح22582.

[60](#)- سعدى

[61](#)- مصباح الشريعه، ميزان الحكمه، ج14، ص7056، ح22531.

[62](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7056، ح22523.

[63](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7068، ح22573.

[64](#)- بحارالانوار، ج70، ص142.

[65](#)- ميزان الحكمه، ج14، ص7074، ح22599.

[66](#)- بحارالانوار، ج70، ص55، ح25.

- [67](#) - شرح حدیث جنود عقل و جهل، مقصد نهم، ص 223.
- [68](#) - میزان الحکمه، ح 22531.
- [69](#) - مردان علم در میدان عمل، ج 2، بخش پنجم، ص 422، چاپ 1371.
- [70](#) - اسوه عارفان، داستان توکل کامل، ص 82.
- [71](#) - نوادر، راغب اصفهانی، ص 131.
- [72](#) - تمثیلات، ج 1، ص 97.
- [73](#) - منیه المرید، ترجمه 164، عربی، ص 159، روش و منش عالمان دین، ص 127.
- [74](#) - روش و منش عالمان دینی، ص 133.
- [75](#) - طلاق 3 - 2.
- [76](#) - پندها و حکایت‌های اخلاقی، برگرفته از آثار آیه‌الله مظاهری، علی اصغر ابراهیمی‌فر، ص 52.
- [77](#) - میزان الحکمه، ج 14، ص 22532.
- [78](#) - میزان الحکمه، ح 22576.
- [79](#) - مردان علم در میدان عمل، ص 412، به نقل از دارالسلام، ص 485.
- [80](#) - مجله حوزه، شماره 43، 44، ص 64.